جامعه‌شناسی همگانی

مکتب خانه

بابک حقیقی‌راد: آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی و به‌ویژه ورود اندیشه‌های روشنگرانه و روشنفکرانه در دوره انقلاب مشروطه و جایگاه ایران به‌عنوان کشوری مهم در منطقه و جهان اما توسعه نیافته به لحاظ سیاسی- اجتماعی و اقتصادی، زمینه‌هایی را فراهم آوردند که رضاشاه پس از رسیدن به حکومت به‌عنوان دیکتاتوری با اندیشه‌های اصلاح گرایانه و مترقی تحقق مدرنیزاسیون به شیوه‌ای غربی و برون‌زا را در تمامی ابعاد (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) وجهه همت خود قرار دهد.

آنچه مسلم است، مدرنیزاسیون فواید فراوانی را برای جوامع عقب مانده به ارمغان می آورد؛ فوایدی چون کاهش میزان مرگ‌ومیر به دلیل افزایش بهداشت عمومی، گسترش علوم و فنون و به دنبال آن شکوفایی احتمالی اقتصاد، توسعه فکری افراد جامعه و شکل گیری افکار عمومی قدرتمند و تاثیرگذار در برابر رژیم‌های سیاسی خودکامه و اقتدارگرا و . . . اما مدرنیزاسیون اگر از بالا یعنی از سوی یک فرد یا گروهی از نخبگان حاکم و بدون وجود شرایط اجتماعی و فرهنگی مناسب جهت پذیرش آن از سوی افراد جامعه صورت گیرد- همچون روندی که توسط رضاشاه آغاز گردید و سپس از سوی فرزندش محمدرضا شاه پهلوی دنبال شد- نه تنها نمی تواند توسعه همه‌جانبه و پایداری را به ارمغان آورد بلکه پس از مدتی زمینه شکل گیری بحران‌های هویتی، قومی، فرهنگی و نهایتاً اجتماعی- سیاسی در قالب انقلاب یا کودتا را نیز فراهم خواهد آورد.

همین توجه بیش از حد به مدرنیزاسیون و به ویژه مدرنیزاسیون صنعتی- تکنولوژیکی توسط اقلیت حاکم در دوره پهلوی، موجب شد که تمامی مدیران عالی‌رتبه کشور در حوزه‌های مختلف از میان فارغ التحصیلان رشته‌های علوم مهندسی انتخاب شوند. از این رو برخلاف کشورهای غربی که متفکرین و نظریه پردازان علوم اجتماعی نقش اساسی و تعیین کننده در تصمیم گیری‌ها و برنامه ریزی‌های کلان مدیریتی ایفا می کنند در ایران این شاخه از علوم تقریباً به طور کامل نادیده گرفته شدند.

کوتاه سخن اینکه در غیاب مدیران متخصص در زمینه علوم اجتماعی و به ویژه جامعه شناسی، تکنوکرات‌هایی بر امور جامعه حاکم شدند که انسان‌ها را همچون چرخ‌دنده‌های ماشین‌آلات صنعتی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دادند. البته روند مذکور پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حوزه مدیریت کلان کشور قابل مشاهده است. به نظر می رسد تنها راه برون‌رفت از بحران‌هایی که جامعه ایران در حال حاضر با آنها دست به گریبان است، توجه کافی به نقش ارزشمند و تعیین کننده علوم اجتماعی در حل بحران‌ها و مسائل موجود در جامعه است. مسائلی چون گسترش روزافزون ایدز، افزایش میزان جرایم و آسیب‌های اجتماعی، افزایش میزان نابرابری‌های اجتماعی، کاهش بهره‌وری علمی دانشگاه‌ها به گونه‌ای تاثرانگیز و . . .

آنچه می خواهیم در این جا به آن بپردازیم معرفی واژه‌ها و مفاهیم نسبتاً عمومی جامعه شناسی و یا مرتبط با جامعه شناسی است با هدف اشاعه ادبیات علوم اجتماعی و جامعه شناسی در میان علاقه‌مندان، فارغ التحصیلان، دانشجویان و اساتید سایر رشته‌ها به امید افزایش میزان شناخت افراد جامعه نسبت به پدیده‌ها و مسائل اجتماعی محیط پیرامونشان.

در راستای تحقق این هدف و به منظور ارائه برخی مفاهیم پیچیده جامعه‌شناسی به شیوه‌ای ساده و ملموس از منابع متعددی بهره گرفته‌ایم که اصلی‌ترین منبع Encyclopedia of Sociology از انتشارات MCMILLAN است.

در پایان امیدوارم به واسطه همراهی شما با این بخش، امکان برقراری ارتباطی بین الاذهانی و پایدار بین ما و شما فراهم آید.

پرسش بنیادین از جوهریت مکان

خبرچین

شرق: نشست «پرسش بنیادین از جوهریت مکان» با حضور دکتر موسی دیباج ۲۵ خرداد در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار می شود. در ادامه سلسله سخنرانی‌های تابستانی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران نشست «درباره مکان، پرسش بنیادین از جوهریت مکان» با حضور دکتر موسی دیباج استاد فلسفه برگزار می‌شود. این نشست ساعت ۱۶ پنجشنبه ۲۵ خرداد در موسسه حکمت و فلسفه ایران واقع در خیابان نوفل لوشاتو، خیابان آراکلیان، شماره ۶ برگزار می شود.

معیارهای تربیت اسلامی در امارات

«معیارهای تربیت اسلامی» موضوع نشستی است که در ۲۰ خرداد به منظور آموزش، پرورش و تربیت نسل مسلمان منطبق با مبانی و ارزش‌های اسلامی در امارات برگزار شده است. روزنامه البیان درباره این نشست گزارش داده که وزارت آموزش و پرورش امارات با حضور اندیشمندان، نخبگان و کارشناسان امور اسلامی نشست مذکور را به منظور بررسی شیوه‌های تدریس، آموزش و پرورش اسلامی در دوران مختلف زندگی، در ابوظبی برگزار کرده‌اند. دکتر حنیف حسن وزیر آموزش و پرورش توجه به شیوه آموزش و پرورش کودکان و نسل مسلمان را بسیار مهم دانسته و درباره چگونگی اجرای شیوه‌های جدید آموزش سخن گفته است. طی این نشست ۱۶ طرح پیشنهادی برای آموزش و پرورش گروه‌های سنی مختلف در نظر گرفته شده است تا تربیت خاص اسلامی از طریق کتاب‌های درسی، تصاویر و تابلوهای مختلف طراحی شده از سوی متخصصان اجرا شود.

دین و دنیای معاصر در کالیفرنیا

با حضور دکتر سید حسین نصر همایش «دین و دنیای معاصر» از مجموعه همایش‌های دین و دموکراسی در ۲۵ مرداد در شهر اوکلند از ایالت کالیفرنیای آمریکا برگزار می‌شود. همایش «دین و دنیای معاصر» از مجموعه همایش‌های دین و دموکراسی از سوی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا و اتحادیه فارغ‌التحصیلان الهیات در ۲۵ مرداد در اوکلند کالیفرنیا برگزار می شود. در این همایش دکتر سیدحسین نصر، دکتر هستون اسمیت و دکتر خالد ابوالفادی حضور خواهند داشت. یکی از نشست‌های این همایش به موضوع «پلورالیسم دینی: فصل مشترک ایمان و جامعه در آمریکا و جهان» می‌پردازد. در این نشست دکتر جیمز دوناهو، دکتر ماریانو فارینو، دکتر آرتور هولدر، خاخام یوهل کاهن، دکتر حامد موانی، دکتر شانا پن و دکتر احمد صدری نیز حضور خواهند داشت.

کورش صفوی در کنار علی‌اصغر محمدخانی

کورش صفوی در نشست معناشناسی:

از ایران به اروپا رفته

شیما زارعی: «در دو سه دهه اخیر دانش زبان‌شناسی، معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی با استقبال خوبی در ایران روبه‌رو شده و آثار متعددی به فارسی ترجمه و تالیف شده است. با توجه به ارتباطی که دانش زبان‌شناسی با ادبیات و فلسفه یافته و در حوزه نقد ادبی هم کاربرد پیدا کرده، باید بیشتر در این‌باره بحث شود که اصولاً معنی‌شناسی با توجه به مباحث جدید چه جایگاهی در حوزه بحث‌های فرهنگی ما دارد و در گذشته دانشمندان اسلامی چه آثاری درباره معنی‌شناسی داشتند.» علی اصغر محمدخانی باعث و بانی نشست‌های هفتگی شهر کتاب مرکزی در ابتدای جلسه «از زبان‌شناسی به معنی‌شناسی» این سخنان را بر زبان آورد. جلسه‌ای که به مناسبت تالیف فرهنگ توصیفی واژه‌شناسی نوشته کورش صفوی برگزار شد.

پس از صحبت‌های محمدخانی، کورش صفوی با اشاره به رابطه فلسفه با سایر علوم در این خصوص گفت: «اگر ما آن دانشی را که فقط به اندیشیدن می‌پردازد، فلسفه بنامیم در چنین شرایطی فلسفه مادر علوم محسوب می‌شود و دیگر خودش علم نخواهد بود. فلسفه مانند کسی است که چراغ در دست دارد و در تاریکی‌ها نور می‌اندازد و علوم دیگر را وادار به حرکت می‌کند تا جایی را که روشن کرده، بکاوند. در اصل فلسفه مادر علوم است و علوم به‌دنبال این خواهند بود که مسیری را که فلسفه با پرسش‌هایی تعیین می‌کند، جست‌وجو کنند و به همین دلیل فیلسوفان معتقدند اهمیت سئوال بیش از پاسخ به آن است چراکه سئوال در حوزه خود فلسفه مطرح می‌شود و پاسخ را باید علوم بدهند. پس از آنکه علوم دیگر به کندوکاو در خصوص نقاطی که روشن شده بود پرداختند، فلسفه به سوی نقاط تاریک دیگر حرکت می‌کند. برخی از این علوم به فلسفه نزدیک‌ترند. اگر یکی از این علوم را علم بررسی زبان یا زبان‌شناسی بدانیم، از میان شاخه‌ها و لایه‌های مختلف زبان‌شناسی، معنی‌شناسی نزدیک‌ترین شاخه به مادر علوم یا فلسفه است. چراکه بسیاری از مطالبی که در معنی‌شناسی مطرح می‌شود، مسئله‌ای است که در فلسفه هم مطرح است. حوزه اصلی که دایره و گستره فلسفه را به زبان‌شناسی پیوند می‌دهد گویی معنی‌شناسی است. در معنی‌شناسی از جهان‌های ممکن و مختلف استفاده می‌کنیم تا شرایط معنایی‌ای را ایجاد کنیم و آنگاه که کریپکی جهان‌های ممکن را مطرح می‌کند و یا کانت از الفبای اندیشه سخن می‌گوید از اولین ابزارهایی که برای تائید صحبت استفاده می‌کنند، ابزارهایی معنی‌شناسی است که بخشی از زبان‌شناسی محسوب می‌شود.»

او در ادامه درباره گرایش‌های مختلفی که بر مطالعات معنی‌شناسی متمرکز بوده‌اند، گفت: «در طول تاریخ فلاسفه، منطق‌دانان و زبان‌شناسان بر معنی کار کرده‌اند. به‌همین دلیل سه شاخه مطالعه معنی یا معنی‌شناسی را بر این اساس: معنی‌شناسی فلسفی، معنی‌شناسی منطقی و معنی‌شناسی زبانی می‌نامند. از این میان سابقه مطالعه معنی‌شناسی فلسفی به مراتب بیشتر از دو گرایش دیگر است و به دوران افلاطون بازمی‌گردد. بنیانگذار معنی‌شناسی منطقی نیز فرگه است. اگر سابقه معنی‌شناسی زبانی را در نظر بگیریم، به برآل بازمی‌گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که این شاخه از معنی‌شناسی از همه جدیدتر است. معنی‌شناسی زبانی خود به دو شاخه معنی‌شناسی هم‌زمانی و معنی‌شناسی در زمانی تقسیم می‌شود که معنی‌شناسی هم‌زمانی خود به دو شاخه دیگر منقسم است: معنی‌شناسی نظری که در آن معنی در فضایی خالی از کاربرد عموم بررسی می‌شود و دیگر معنی‌شناسی کاربردی است که در آن معنی بر اساس کاربرد عموم مورد مطالعه قرار می‌گیرد. معنی‌شناسی کاربردی چنانچه به بررسی معنی در گفت‌وگو بپردازد یعنی شکل گفتاری زبان و مطالعه کاربردی زبان گفتاری را مدنظر قرار دهد، کاربردشناسی زبان نامیده می‌شود و اگر متن مکتوب را مورد مطالعه معنایی قرار دهد هرمنوتیک خوانده می‌شود. هرمنوتیک در طول تاریخ به دو صورت جلوه‌گر شده است: یک نوع هرمنوتیک کلاسیک است که حکم تاویل متن را دارد و دستیابی به مقصود نویسنده مد نظر قرار می‌گیرد و دیگری هرمنوتیک جدید است که سعی می‌کند منظورهایی را که مخاطب از متن دریافت می‌کند، استخراج کند.» مؤلف فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی در خصوص استفاده غربیان از دانش مشرق‌زمین اشاره کرد: «بدون هیچ تردیدی معنی‌شناسی از ایران به اروپا رفته است. اما تفاوت غربیان با ما در این است که اطلاعات را از ما می‌گیرند، مال خود می‌کنند، برای فرهنگ خود تنظیم می‌کنند و مجدداً به دنیا تحمیل می‌کنند. اصطلاحات تغییر شکل می‌یابند و فضای آن نظم غربی پیدا می‌کند و مجدداً ما از آن به عنوان ابزاری تازه استفاده می‌کنیم. ابزار علمی ما به تدریج تبدیل به اندیشیدن بر اندیشه غربیان می‌شود. غربیان اندیشه خود را منتقل می‌کنند و ما علمی بودن را در این می‌دانیم که دائماً بر اندیشه دیگران بیندیشیم. ایرانیان سعی دارند معنی‌شناسی خاصی را مطرح کنند. از آنجا که معنی‌شناسی در اینجا ریشه داشته، ما به علمی رسیده‌ایم که گویی بومی خودمان است و می‌تواند مکتب خاصی را ارائه دهد.»

وی با اشاره به لزوم تقلیل گرایی در علم برای بسط دادن به مطالعات آتی، درخصوص ناکافی بودن این تقلیل گرایی در شاخه‌های علومی چون معنی‌شناسی اشاره داشت: «در بسیاری از موارد تقلیل گرایی ابزارهایی را از پیش چشم ما دور می‌کند و نمی‌گذارد متوجه آنها باشیم و این ابزارها اگر تدقیق شوند و ما درباره آنها مطالعه کنیم، شاید روزی بتوانیم به مسائلی برسیم. در مطالعات معنی‌شناسی امروزه غالباً به مسائلی پرداخته می‌شود که حوزه‌اش محدود باشد و در خصوص آن عملی صحبت شود. در صورتی که فضا باید کمی بازتر شود. سخنان چامسکی گروهی از معنی‌شناسان را وادار به کار کرد. معنی‌شناسانی گرد هم آمدند و مکتب جدیدی را در آمریکا با عنوان معنی‌شناسی شناختی ایجاد کردند. معنی‌شناسی شناختی درصدد است تا دریابد انسان چگونه تجربه‌های جهان خارج را وارد زبان می‌کند.»

فرزان سجودی دیگر سخنران این نشست، در ادامه درباره ریشه معنی‌شناسی در ایران گفت: «بدون آن‌که بخواهیم ادعا کنیم آنچه در مطالعات بومی ما اتفاق افتاده می‌تواند جای معنی‌شناسی نظام‌مند و مدون امروزی را بگیرد، اگر قرار باشد پیشینه‌ای برای مطالعات معنی‌شناختی در حوزه زبان فارسی و حوزه سنت ایرانی اسلامی در نظر بگیریم قطعاً نمی‌توانیم مطالعات افرادی چون عبدالقاهر جرجانی را نادیده بگیریم. زبان‌شناسی مانند کمال ابودیب دیدگاه‌های جرجانی را که حدود ۸۰۰ سال پیش در باب مطالعات معنی‌شناختی در اسرار البلاغه انجام شده، در پرتو مطالعات امروزی احیا می‌کند. بنابراین در پرتو مطالعات امروزی امکان احیای نظریه‌پردازی‌های عبدالقاهر جرجانی وجود دارد و نشان می‌دهد که آنها قابل تأمل هستند و تا حدودی مغفول مانده‌اند.»

او ضمن اشاره به برخی از نارسایی‌های معنی‌شناسی افزود: «هر علمی طبعاً در مواردی با نقاط کوری روبه‌رو می‌شود. معنی‌شناسی نیز همین مشکل را دارد. این بدین معنا نیست که معنی‌شناسی را به‌دلیل نقاط کور باید رها کرد. بلکه با شناخت نقاط ضعف می‌توانیم بهتر نقاط قوت را مورد استفاده قرار دهیم و آن را در گستره پهناورتری به ابزارهای مطالعاتی تبدیل کنیم.» سجودی درخصوص نشانه‌شناسی و تمایز آن با معنی‌شناسی گفت: «ما معنی‌شناسی بزرگ‌تری داریم که می‌توان به آن معنی‌شناسی پیرازبانی گفتاری یا نوشتاری، پوشاک و . . . گفت. این معنی‌شناسی بزرگ‌تر را ترجیحاً نشانه‌شناسی می‌نامیم که علم گسترده‌تری است که به مطالعه معنی در نظام‌های مختلف از جمله زبان می‌پردازد. نشانه‌شناسی نیز علم عمومی معناست و در کار مطالعه معناست. حال معنی‌شناسی به مطالعه معنا در زبان یا معناهای زبانی اختصاص می‌یابد که شاخه خاصی از دانش گسترده‌تر مطالعه معنا است که نام آن نشانه‌شناسی است. از زمان سوسور به بعد در مکتب پاریس و کوپنهاگ پیوسته نشانه‌شناسان از ابزارهای زبان‌شناسی و معنی‌شناسی برای مطالعه دیگر نظام‌های نشانه‌ای استفاده کردند و بعضی اوقات در فضای معاصر به‌خصوص در نشانه‌شناسی فرهنگی هم ابزارهای خاص خود را تبیین کردند. حد semantics معنی‌شناسی زبانی است و حد semiotics معنی‌شناسی گسترده‌تر به نظام‌های غیرزبانی است.»

خلاقیت همیشه خوب نیست

نجوا

حمیدرضا ابک: البته واضح و مبرهن است که خلاقیت در هر کاری امری است پسندیده و قابل تکریم. مخصوصاً کاری که قرار است علی‌الدوام و هر روز و شب تکرار شود و میلیون‌ها نفر هم چشم به آن داشته باشند؛ مثل گزارشگری فوتبال. ظهور جواد خیابانی در عرصه گزارشگری فوتبال و پس از او تولید پدیده‌ای به نام عادل فردوسی‌پور، ساختار گزارش‌های فوتبالی کشور ما را تغییر داد. شاید مهمترین ویژگی فردوسی‌پور در آغاز کارش ارائه اطلاعات جانبی بازیکنان، مربیان و تیم‌ها هنگام گزارش بازی بود. گزارشگرهای قبلی کار را به‌جایی رسانده بودند که وجود و عدمشان تقریباً تاثیری در درک بهتر بازی نداشت. تنها کارکردشان می‌توانست کمک به بینندگان بی‌سوادی باشد که قادر به خواندن شماره پیراهن بازیکنان نیستند. خلاقیت عادل بقیه را هم به تکاپو انداخت و این روزها دیگرانی پیدا شده‌اند که جفت‌پا روی پدال گاز پریده‌اند تا گوی سبقت را از او بدزدند. پریشب اما هنگام پخش یکی از بازی‌های جام جهانی اتفاق فوق‌العاده‌ای افتاد. علیفر گزارشگر آوانگارد شبکه سه، در حین گزارش پرهیجانی که ارائه می‌کرد، با قدرت و اقتدار یک گزارشگر فوتبال، زیرنویس تلویزیونی مربوط به پخش قسمت سوم یکی از سریال‌ها را خواند. با این مقدمه که «بعله، حالا می‌بینیم که قسمت سوم. سریال اولین شب آرامش . . .» خلاقیت‌ها معمولاً در چارچوب ساختارهای ثابت و مشخص معنا پیدا می‌کنند. وقتی قرار شد نتیجه خلاقیت شما تخریب کل ساختار باشد، قاعدتاً نوآوری بدیعتان در خدمت لذت‌بردن مخاطبان از آن چارچوب مفروض نخواهد بود. البته اگر قرار است از این به بعد هنگام گزارش فوتبال، مجری شبکه یک را بیاوریم و اعلام برنامه کنیم، بحث دیگری است. از گزارشگران پیشرو و اصلاح‌طلب هم تقاضا می‌کنیم از آن طرف بام نیفتند و کمی هم گزارش‌های شفیع را مرور کنند.

تا چند ساعت دیگر نتیجه اعلام می‌شود

رحمان بوذری: پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما در عالم دیگری سیر می‌کنند و واکنش آنها به تماشای بی‌وقفه فوتبال از سوی فرزندانشان به جهت عدم درک پدیده‌ای به نام «فوتبال» است. آنها نه اینکه نخواسته‌اند بلکه حتی اگر بخواهند (نه اینکه نتوانند اما) به سختی قادر به درک ویژگی‌ها و خصوصیات ورزش مدرنی به نام فوتبال هستند؛ منطق فوتبال مدرن با خوی پیشامدرن جور درنمی‌آید. در حالی که آکادمیسین‌ها و به اصطلاح تحصیلکرده امروزی و مدرن از چیزی به نام فوتبال سر در می‌آورند و با نظم و گروه‌بندی آن آشنا هستند اما تلاش مصرانه‌ای در بی‌تفاوتی نسبت بدان دارند. یا حتی نه، واقعاً بی‌تفاوتند و نخواسته‌اند قواعد تماشای مسابقات فوتبال و حاشیه‌ها و جذابیت‌های قبل و بعد از آن را بیاموزند. وگرنه یکبار نشستن پای مسابقات بوندس‌لیگا و لالیگا کافی است برای کشف راز این همه شیفتگی و تبدیل شدن به یک فوتبالی تمام‌عیار؛ آنکه با همه فرهیختگی تن به دریای فوتبال بزند و پس از چندی با بازیکنان و مربیان و سابقه آنان آشنا شود (و مثلاً بداند که فرانک رایکارد پیش از این یک‌بار در مقام بازیکن قهرمان جام قهرمانان شده و این‌بار اگر در مقام مربی هم این جام را کسب کند به جمع چهار مربی‌ای می‌پیوندد که هم به عنوان بازیکن و هم به عنوان مربی این جام را کسب کرده‌اند) و به ویژه خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی آنها را بشناسد (و فی‌المثل دریابد که چرا به رونالدینیو گفته می‌شود زشت ولی جذاب) و سر از ترکیب تیم در بیاورد (و به عنوان نمونه متوجه شود که امشب چه کسانی روی نیمکت نشسته‌اند و یا چرا ترکیب بارسلون در نیمه اول فینال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا محتاطانه است و کلافه شود از این ترکیب بی‌خاصیت و بعد ببیند که در نیمه دوم بلافاصله رایکارد سه تعویض قابل پیش‌بینی انجام می‌دهد) و با باشگاه‌ها و صاحبان بانفوذ آن و همین‌طور با ورزشگاه‌های مختلف و کوچکی و بزرگی شان آشنا شود و از سابقه رویارویی دو تیم پیش از این چیزهایی بداند و الخ، تصدیق می‌کند که تماشای فوتبال چندان هم مزخرف و اتلاف وقت نیست؛ لذت زایدالوصفی دارد و به شدت جذاب است. بخش عمده این جذابیت هم به کلیشه «غیرقابل پیش‌بینی بودن» آن برمی‌گردد. چه کسی گمان می‌کرد که در فینال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا ینس لمن (دروازه‌بان آرسنال که خیلی‌ها به او امید بسته بودند) همان دقایق اولیه بازی اخراج شود و آرسنال ده نفره از بارسلون جلو بیفتد و تا دقیقه ۷۵ دوام بیاورد و یک دفعه در طول ۵ دقیقه همه چیز فوت شود برود هوا و بعد هم فردایش داور بگوید «اشتباه کردم، باید آوانتاژ می‌دادم.» فوتبال ورزش جذابی است که تا وقتی داور سوت پایان را نزده امکان تغییر روند بازی و جذابیت‌های گوناگون وجود دارد و بنابراین چندان هم این هیاهو و غوغا بی‌دلیل نیست. آنکه با همه این احوال همچنان بر بیهوده و مزخرف بودن آن اصرار بورزد اصلاً خود را در این تجربه حیرت‌انگیز و شگفت‌آور شریک نکرده است و نسبت بدان لااقتضا است. هم از این رو نگاه عاقل اندر سفیهی که این گروه به خیل مشتاقان و شیفتگان فوتبال می‌کنند و با زبان بی‌زبانی می‌گویند که «خب چند ساعت دیگر نتیجه بازی اعلام می‌شود» برای عاشقان این ورزش مدرن بی‌معناست. بله! تا چند ساعت دیگر نتیجه اعلام می‌شود و صحنه آهسته گل‌ها نیز به کرات نشان داده می‌شود. اما لذت بی‌پایان تماشای آن تکرارپذیر که نیست هیچ، در هیچ جای دیگر هم یافت نمی‌شود. تماشای فوتبال ساده‌تر از این حرف‌هاست و پیرو یک اصل؛ لذت.

ما و فوتبال

حقیقت سهمگین

بتکده

صالح نجفی: اشاره کردیم که در قرن ۱۶، کالون فرانسوی ذهن بشر را کارخانه بت‌سازی دائم خواند و هدفش، در درجه اول، به‌زعم خود، درهم شکستن بت‌های کلیسای کاتولیک بود و البته طنز تاریخ این بود که خود وی با آئینش به جای بت‌های کاتولیک‌ها در برابر عقل و فکر انسان‌ها بت‌های تازه‌ای پرداخت و برپا ساخت و این معنایی جز تداوم بت‌سازی نداشت و شاید تائید کنایه‌آلودی بود بر حکمی که شخص کالون صادر کرده بود، ذهن بشر کارخانه بت‌سازی است و البته خراب کردن این کارخانه خیالی واهی بیش نیست و این آرمان که این کارخانه روزی دیگر بت تولید نکند احتمالاً کمال مطلوب دست‌نیافتنی بشر باقی خواهد ماند. چنان که دیدیم، این استعاره برای کالون مفهومی خاص داشت اما این امکان بود و هست که دلالت‌های استعاره وی را گسترش بخشیم. ذهن بشر، به زعم کالون، مدام در کار بت‌سازی است برای فرار از حقیقت. درست است که نباید از اول مفهوم «حقیقت» را زیاده روشن گیریم، ولی عجالتاً این مدعا را بپذیرید که مواجهه با حقیقت سهمگین است و ذهن آدمی برای تاب‌آوردن آن به پیش فرض‌های آرام‌بخش پناه می‌برد. چنان نیست که همه پیش فرض‌ها باطل باشند یا بطلانشان مسلم باشد تا بتوانیم به «همه» آنها اطلاق بت کنیم همچنان که در کارخانه ذهن بشر تنها بت تولید نمی‌شود، اما همین قدر که بت پیوسته تولید می‌شود، «فعالیت» متقابل آن، یعنی تولید پتک، هم باید مستمر باشد. از همین جا می‌توان این حکم را پیش کشید که فلسفه پیش از هر چیز یک «فعالیت» است و محصول فعالیت آن همان ایده‌ها هستند، ایده‌هایی که ابتدا برای شکستن بت‌ها (بخوانید، زدودن خطاهای ذهن) به کار می‌روند اما هرآینه در آستانه بدل شدن به بت‌های تازه‌اند. در نوبت پیش به هم ریشه بودن بت و ایده در زبان‌های اروپایی و نسبت‌شان با «دیدن» اشاره کردم: eidolon، idea، eidos و idein.

اما اگر از حوزه الاهیات بیرون آئیم، تقصیر این که کارخانه ذهن بت می‌سازد و خود را به خطا می‌اندازد به گردن کیست؟ مقصران دیرآشنا و دم‌دستی حواس آدمی‌اند.

ابعاد تازه اسپینوزا

مناقضه

علی قلی‌پور: تامل در زندگی و تاثیرات اسپینوزا یکی از اموری است که تا به حال در حوزه اندیشه چندان مورد توجه نبوده و اندیشمندان اندکی برای درک زندگی و فلسفه اخلاق او تلاش کرده‌اند. همین نادیده ماندن و عدم واکاوی آرا و افکار اسپینوزا طی این سال‌ها و تولد رویکردهای جدید از نام او بیانگر اهمیت «اسپینوزا» به عنوان کشفی تازه در جهان تفکر است. حالا که در سال ۲۰۰۶ میلادی هستیم نام اسپینوزا بار دیگر به گوش متفکران و اندیشمندان خورده و سیل اخبار درباره این متفکر بزرگ مخابره می‌شود. به راستی دلیل گمنام ماندن و بی‌توجهی به ابعاد و فعالیت‌های او چیست؟ چرا تابه حال او را در چهارچوب و ابعاد محدودی قرار دادند و به وسعت فعالیت‌های او اشاره نکرده‌اند؟ مورخان در این زمینه همواره سکوت کرده‌اند و همین مهم‌ترین علت نادیده ماندن اوست. البته افکار و ابعاد او نیاز به نقد و بررسی دقیقی دارد که بعدها به طور مفصل کارشناسان به آن خواهند پرداخت. با این حال در سال ۲۰۰۶ اسپینوزا بار دیگر زنده شده و اذهان اهالی اندیشه را به فعالیت‌های خود معطوف کرده است. اما چنان که پیش از این گفتیم تامل در زندگی و فعالیت‌های اسپینوزا یکی از مواردی است که تا به حال در حوزه‌اندیشه مطرح نشده، تلاش نگارنده در این فرصت کوتاه نگاهی اجمالی به ابعاد تازه اسپینوزا است. ابعاد تازه اسپینوزا بدین شرح است: قد او یک متر و هشتاد و شش و وزن او نود و پنج کیلوگرم است. قد بلند اسپینوزا یکی از ویژگی‌های مهم اوست که باعث شده تا حضور او را به عنوان یک شخصیت تاثیرگذار از نیازهای تیم باشد. او در پست میانی دفاع تیم ملی اکوادور بازی می‌کند و در میان مردم اکوادور محبوبیت زیادی دارد. محققان و مفسران با مطرح شدن این تشابه اسمی طی گمانه‌زنی‌های بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالا جیووانی اسپینوزا، مدافع تیم ملی اکوادور پسر عموی باروخ (بندیکت) اسپینوزا فیلسوف هلندی قرن هفدهم باشد!

باروخ اسپینوزا

هندوانه‌فروش مغموم

فضای مجازی محیط گسترده‌ای برای نشر افکار و انتقال آرا و تبادل‌نظر است. همین ویژگی باعث شده تا وبلاگ‌ها و سایت‌های بسیاری در حوزه اندیشه فعال باشند و هرازگاهی مطالبی مفید داشته باشند. وبلاگ‌ها تنوع و کیفیت‌های گوناگون دارند، سعی ما در این بخش معطوف به کشف مطالب مفید و مختصر از فضای مجازی است.

■■■

جواد غلامرضا کاشی: چند بار پیش آمده است که هندوانه بیش از حد بزرگ خریده‌ام. سرنوشت هندوانه‌های بزرگ در خانه ما، گندیدگی است. چرا که همواره تصور می‌شود اشتهای ما برای هندوانه خوردن بسیار کمتر از این هندوانه بزرگ است. هندوانه بزرگ بهتر است نبریده بماند و اینچنین بیشتر می‌توان کیفیت آن را حفظ کرد. اگر مهمانی در کار نباشد، این حکم همواره صادق است و اینچنین است که سرنوشت هندوانه بزرگ گندیدگی است. امروز پس از چندی دوست دیرینه‌ای را ملاقات کردم. افسرده‌حال بود. می‌گفت افسرده‌حالی سیستم قلبی‌اش را نیز مختل کرده است. باب درد دلش گشوده شد. از فضا می‌نالید. از قاعده تلخ تاریخ در کشور ما سخن می‌گفت. تصور می‌کرد سویه تاریخ در جامعه ما به سوی بیراهه و کج راهه است. سخن فردید و دکتر شایگان را تکرار می‌کرد. می‌گفت ما در تعطیلات تاریخیم. تصور می‌کرد ما همه به پایان رسیده‌ایم و هر که هرچه می‌گوید، اباطیل و بی‌معنا است. هیچ کس هیچ عمقی ندارد و هیچ کس قادر نیست فهم عمیقی از مسئله ما بیابد. او همچنان ادامه می‌داد. و این همه به راستی او را افسرده می‌کرد اما من با هر یک از تعابیر بزرگ او احساس می‌کردم هندوانه بزرگی را روی میز می‌گذارد. میز پر از هندوانه‌های بزرگ شده بود: سنت، تاریخ، سویه تاریخ، تعطیلات، سخن عمیق و . . . او مرتب به شمار این هندوانه‌ها می‌افزود و به تدریج پشت انبوه هندوانه‌ها پنهان می‌شد. او به تدریج شبیه یک هندوانه‌فروش می‌شد و من قدرت شنیدن و همراهی با او را از دست می‌دادم. اما یک‌باره به یاد آوردم خود نیز هندوانه‌فروش قهاری بوده‌ام. هنوز هم از این حیث کم ندارم. این روزها نیز گفتم که مشغول خواندن متون دهه چهل و پنجاه ایران هستم. ما از بازار هندوانه‌فروش‌های بزرگ می‌آییم. آن روزها عرصه عمومی بازار هندوانه‌فروش‌های کثیر بود. همه پر بودند از واژه‌ها و مفاهیم کلان و بزرگ. همه انگار در نقطه‌ای نشسته بودند و عرض و طول جامعه و تاریخ را می‌نگریستند. همه براین باور بودند که قادرند فارغ از مسئله خود به این همه افق‌های بزرگ و دور نگاه کنند و هندوانه‌های بزرگ کلامی تولید کنند. بازار پر از هندوانه بود: تاریخ، مستضعفان، اراده مردم، ماتریالیسم تاریخی، جبر تاریخ، قواعد اجتناب‌ناپذیر، آرمان‌های بزرگ و . . . آن روزها البته آن هندوانه‌های بزرگ همه امیدبخش بودند و شادی‌آفرین، اما امروز گویی فصل هندوانه‌های گندیده است. در بازار هندوانه‌فروشان تنها غصه است و ماتم. اما چندان در قاعده بازی تفاوتی نیست، همه هندوانه‌های بزرگ تولید می‌کنند. هندوانه‌هایی که معلوم نیست کی با الگوی مصرف محدود و عینی ما در یک وعده خاص خوراک مطابقت می‌کند؟ تلویزیون را روشن کردم، هندوانه‌فروشی با صدای بلند فریاد می‌زد و هندوانه می‌فروخت. همان هندوانه‌های سی، چهل سال پیش را. او همچنان از تازگی هندوانه‌ها شادمان بود و من اما از احساس گندیدگی آنها تاب تحمل از دست دادم.

مَجاز و مُجاز

javadKashi.blogspot,com

آدمک

اندیشه در بزرگراه

محمد رضایی‌راد: راننده پا را از روی پدال گاز برمی‌دارد، زیرا بالای تپه یک ماشین پلیس مراقب بزرگراه است. اما نزدیک که می‌شود، ماشین پلیس، حجم خود را از دست می‌دهد و به یک تصویر دو بعدی تبدیل می‌شود. راننده که از سرعت خود کاسته بود، لبخند می‌زند و می‌داند که بازی خورده است و این یعنی این که منطق این بازی را پذیرفته است. بازی فریب می‌دهد و برد و باخت دارد. راننده این دور را باخته است، دور دیگر بازی شروع می‌شود و راننده پا بر پدال گاز می‌فشارد. لابد این بازی پس از چند بار کهنه می‌شود و تصویر دو بعدی ماشین پلیس دیگر کسی را نخواهد فریفت. اما چنین نیست، بازی فریبنده به شکل دیگری درمی‌آید، زیرا حالا همه ماشین‌های واقعی پلیس نیز به تصویری دوبعدی بدل می‌شوند. باز راننده از دور ماشین پلیس را می‌بیند، لبخند می‌زند (زیرا این بار به برد خود مطمئن است) و بر سرعت ماشین می‌افزاید (تا ان